

معرفی نسخه‌ای نفیس از:

النبات: (تلخیص الجامع ابن بیطار)

از: مؤلفی ناشناخته

(نسخه خطی کتابخانه پرینستون آمریکا، ش ۱۰۶۴ از مجموعه روبرت گارت)

یوسف بیگ‌باباپور

yosefbeigbabapour@yahoo.com

درآمد:

طاش‌کبری زاده علم گیاه‌شناسی را در کتابش «متاح السعاده» این‌گونه تعریف کرده است: «گیاه‌شناسی علمی است که به دنبال خواص گونه‌هی گیاهی، شگفتی‌ها، شکل‌های مختلف، منافع و مضرات آن می‌باشد و موضوع آن‌گونه‌های گیاهی، فواید و منافع آن و شیوه درمان با آن است.» در ابتدا لازم است مختصری درباره تاریخچه این دانش در جهان اسلام صحبت شود. اگر چه مبدا گیاه درمانی نامعلوم است، اما قدر مسلم این است که قدیمی‌ترین نوشته‌هایی که درباره‌ی استفاده از گیاهان به دست آمده، درباره‌ی فواید طبی آنها بوده است. در روزگاران گذشته، مردم رابطه‌ی نزدیک و غریزی با جهان طبیعی داشته‌اند و نه تنها از نظر مواد غذایی، بلکه برای درمان و تأمین سلامت خود به رستنی‌ها وابسته بوده‌اند. نیاکان ما از طریق فرآیندهای طولانی و تا حدود خطرناک آزمایش و خطا، دانش‌ها را جمع‌آوری نمودند و مردمی که غذای خود را از گیاهان و میوه‌های جنگلی تأمین می‌کردند، یاد گرفتند که چطور از خواص دارویی گیاهان برای معالجه و همچنین حفاظت مواد غذایی و نوشیدنی‌ها زمستانی خود استفاده کنند. این دانستنی‌های ارزشمند که نسل به نسل منتقل شده‌اند، در واقع، عامل بقای نسل بشر و بخصوص جوامعی شده که در مناطق دور افتاده، زندگی می‌کردند. استفاده از گیاهان برای معالجه‌ی بیماری‌ها در این جوامع یک ضرورت بوده است؛ چرا که خدمات پزشکی و درمانی در دسترس اکثر خانواده‌ها نبوده است. مدارکی به دست آمده از تمدن‌های مصریان و سومریان در ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، نشان می‌دهند که این تمدن‌ها با خواص درمانی گیاهان طبی کاملاً آشنایی داشته‌اند. پاپیروس مشهور «ابرز» ۱ که در سال ۱۸۷۴ کشف شد، حاوی اسامی بیش از هشتصد گیاه دارویی بوده که تا سال ۱۸۰۰ پیش از میلاد برای درمان بیماری‌ها و همچنین مراسم مذهبی و مومیایی کردن از آنها استفاده می‌شده است. در همین راستا، تلاش‌هایی در جهت توسعه‌ی گیاه درمانی در چین و هندوستان نیز دنبال می‌شده است؛ در یک کتاب دارویی چینی که حدود ۲۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تدوین شده، فهرستی از گیاهان دارویی جمع‌آوری شده است. «ریگ وادا»، یکی از کتب مقدس هندوها، حاوی نام‌های بیش از یک هزار دارویی گیاهی می‌باشد. دانش گیاه درمانی از مصر و بین‌النهرین به یونان برده شد و دیرین‌نگذشت که جذب فرهنگ رومیان شد. افسانه‌های زیادی درباره‌ی «آسکلپیوس»، گیاه‌شناس و دانشمند گیاه پزشکی «هربالیست» یونانی مصری تبار، که معلوم بوده و در ضمن تعلیم به معالجه‌ی بیماران نیز می‌پرداخته، نقل شده است. گیاه

درماني به تدریج با جادو در آمیخته شد. بسیاری از گیاهان داراي خواص دارويي را افرادي سرگرداني و بي سواد در بيابان ها و دشت ها جمع آوري مي کردند؛ آنها با خواندن اوراد و اجراي تشریفات خاص، اين گیاهان را به بيماران مي خوراندند. با ظهور «بقراط» (۳۷۷-۴۶۰ پیش از ميلاد)، يك نظام پزشکی علمي بر اساس تشخيص درمان بيماري ها با استفاده از گیاهان داريا خواص دارويي، پي ريزي شد؛ در اين نظام بيماري ها ناشي از خشم خدایان نبودند. در قرن اول ميلادي، کتاب «دي ماتريامديکا» را «ديوسکوریدوس» پزشك ارتش يونان تدوين کرد، که از نخستين کارهاي معتبر در مورد علم گیاه درماني است. ديوسکوریدوس که اساس کار خود را بر پايه ي کار بقراط بنا نهاده بود، شکل، مشخصات و خواص بيش از پانصد گیاه را در کتاب خویش ارائه کرد که تا ۱۵۰ سال بعد به عنوان يك کتاب مرجع مورد استفاده قرار مي گرفت. در همان زمان يك طبيعیدان رومي به نام «پليني» کتاب تاريخ طبيعي نسبتاً حجيمي را تدوين نمود که در آن به شرح گیاهان و خواص درماني آنها پرداخت. هفت قرن بعد، که به قرون وسطي يا عصر تاریکي شناخته شده است، صومعه ها زنده نگاه داشتن گیاه درماني را دست گرفتند. راهبان متون مربوطه را نسخه برداري کردند و از آنها براي شفای بيماران استفاده نمودند و مزرعه هايي را به پرورش اين گیاهان اختصاص دادند. اعتقاد مردم به درمانهاي سنتي، که از لحاظ پزشکی ترکیبهاي موفقيت آميزي، هر چند با جادوگري ارائه مي کردند، بدون توقف ادامه يافت علم گیاه شناسي نقش مهمي در تکامل زبان عربي داشته است. توجه اعراب قبل از اسلام به علم گیاه شناسي مبتني بر يك حقيقت اجتماعي بوده و آن نياز آنها به چراگاهها براي چهارپايان خود بوده است. در آغاز، توجه دانشمندان عرب و مسلمان در زمينه علم گیاه شناسي تنها مبتني بر اهداف لغت شناسي بود ولي بتدریج اين اهداف متنوع شده و دامنه آن تا زراعت، داروسازي و تزيين منازل، باغ و بوستان توسعه يافت. در ميان دانشمندان مسلمان که در زبان عربي متخصص بوده اند، علاقه بسيار زيادي به جستجو و تحقيق پيرامون اسامي گیاهان وجود داشته است و آن را بخشي از علم زبان شناسي عربي مي دانستند. در کنار آن دانشمندان مسلمان از منابع گوناگون هندي، ايراني و يوناني استفاده کردند. دانشمندان مسلمان دو علم يار که از قرن ۲ ق در کتاب هايي با عنوان النبات يا الفالحة منعكس مي کردند تا قرن ها متمايز از يکديگر نمي دانستند. در حال حاضر ما هي چ کتاب عربي درباره موضوعات گیاه شناسي و مربوط به آن پيش از قرن ۲ ه ق نيم شناسيم اما بايد توجه داشت که دستاوردهاي گیاه شناسي در قرن ۳ ق در تکامل پيشين اين رشته در نزد اعراب، که از منابع گوناگون استفاده کرده اند، جستجو کرد. از جمله اين منابع ترجمه هاي آثار تمدن هاي ديگر در دانش گیاه شناسي است. درباره اهميت اين ترجمه ها در تاريخ گیاه شناسي اسلامي به نظر مي رسد که آثار مربوط به کشاورزي و زراعت بيش از آثار اصلي گیاه شناسي ارسوط و تئوفر است در محافل گیاه شناسان مسلمان مورد توجه قرار گرفت. پس از آثار لغويان نيز بايد مرود توجه قرار گیرد. از نخستين رسالات لغويان درباره موضوعات گیاه شناسي بخش بسيار اندکي به صورت مستقيم موجود است. از جمله اين افراد تا قرن سوم هجري ابن سکيت، اسمعي وک نصر بن شمیل را مي توان نام برد. گیاه شناسي در ايران قبل از اسلام نيز سابقه طولاني و درخشاني داشت. ايرانيان آگاهي عميقي از

چگونگی، مکان و زمان و چیدن، جمع‌آوری و نبار کردن گیاهان دارویی برای دستیابی به بالاترین حجم ماده مؤثر و شفاف‌بخش و استفاده کامل از این مواد داشته‌اند. آنان شیوه‌های ضروری تهیه داروها و بهترین روش نگهداری و ذخیره‌سازی آنها را می‌شناخته‌اند. در اوستا بارها از «اورورو بیسه زو» (گیاه درمانی) ستایش شده است و واژه اورورو به معنی گیاه فرشته‌نگهبان آن امرتات (امرداد) که خود یکی از امشاسپندان و پایه شش و کمال جاودانگی است در اوستا آمده است. پزشکان ایرانی از صدها گیاه و رستنی درمان بخش آگاه بودند و آنها را مقدس می‌شمردند. مقدس‌ترین این گیاهان ۳۰ نوع بود که نمادی از نام روزهای سی‌گانه یک ماه بود. بطور مثال نام روز اندر که نماد گیاهی آن در اوستا اثرگون نام دارد و آن نوعی گل همیشه بهار است که دم کرده آن محرك سلسله اعصاب است و برای رفع خستگی استفاده می‌شد. در جمدیشاپور بیشترین سالهای آموزشی مربوط به گیاه درمانی بود، زیرا گیاه درمانی در ایران باستان اساس طب و درمان بود. پزشکان گیاه درمان باید از خواص ریشه، ساقه، برگ، و میوه و دانه و گل حتی پوست گیاهان آگاه می‌بودند. در برخی تالارهای دانشکده پزشکی نوعی وسایل آزمایشگاهی برای پژوهش برخی گیاهان وجود داشته است که پزشکان همراه موبدان از آنها استفاده می‌کردند کاربرد گیاهان در دانشکده پزشکی به سه طریق خوراکی، مالیدنی، و سوزاندنی بوده است. در روش خوراکی گیاه را فشرده و با آب مصرف می‌کردند مثل گیاه هوم که مصر دینی داشت. در روش مالیدنی گیاه را با آب جوشانده و سپس سرد کرد و با فاصله یا کمی بعد بر موضع بیمار می‌مالیدند. در روش سوزاندن که نوعی بخور بود، برگ یا گل یا دانه یا پوست گیاه را می‌کوبیدند و مستقیماً بر روی آتش می‌سوزاندند تا در فضا بخش شود. در کنار آن گیاه درمانیان ایرانی از فلسفه پادزهر اطلاع کامل داشتند. این معلومات پس از اسلام در شکل‌گیری و رشد گیاه‌شناسی در اسلام و بویژه ایران نقش بسیار مهمی داشت. هر چند که خود این دانش در ایرا باستان با کمک اطبای هندی، چینی، یونانی و مصری شکل گرفته بود. اما آغاز کاربرد وسیع گیاهان دارویی و رونق و گسترش آن در کشورهای شرقی بخصوص در دوره اسلام به زمانی که شرق به کارها، نوشته‌ها و ترجمه‌های آثار بقراط، جالینوس و کتاب‌های دیوسکورید و پلین کهن و دیگران دسترسی یافت، مربوط می‌شود. زیرا کارها و آثار این دانشمندان یونانی مستقیماً از طریق شام و شرق رسید و در اوایل قرن سوم میلادی در «بیت الحکمة» به عربی ترجمه شد. منابع ترجمه شده «بیت الحکمة» توسط پزشکان این دوره و پزشکان ادوار بعدی، چه به صورت نظری و چه به صورت عملی مورد استفاده قرار گرفت و بسیاری از اسامی یونانی گیاهان دارویی، معرفی شد. برخی اطلاعات مکتوب و ترجمه این آثار، یکی از منابع اصلی و مهم مورد استفاده و استنباط پزشکان و داروسازان ایران، عرب، یهود، مسیحی و غیره را تشکیل داده است. کتاب گیاهان یا «الحشایش» یکی از مهمترین ترجمه‌های این منابع است که در واقع همان ترجمه «ماتریا مدیکا» دیوسکوریدوس است و از آن زمان و حتی تا هم‌نی اواخر به عنوان طب سنتی همیشه مورد استفاده قرار می‌گرفت و هنوز هم از آن استفاده می‌گردد. ترجمه «ماتریا مدیکا» در واقع توسط «استفان بن بسیل» با کمک استادش «حنین بن اسحاق» که پزشک و مترجم بود،

صورت گرفت. در کتاب «الحشایش» شرح حدود ۶۰۰ گیاه که عمدتاً مربوط به نواحی مدیترانه هستند، مذکور است و اسامی آنها به زبان‌های دیگر نیز آمده است. یکی از ویژگی‌های این کتاب، ذکر اختصاصات «ریخت‌شناختی» گیاهان دارویی است و خصوصاً پزشکی آنها نیز ذکر شده است. از دیگر دانشمندان که در زمینه دانش گیاه‌شناسی تحقیقاتی انجام داده‌اند می‌توان به این افراد اشاره کرد: «علی ابن سهل ربن طبری» در سال ۲۳۶ هجری برابر با ۸۵۰ میلادی کتاب «فردوس الحکمة» را به نام «المتوکل» خلیفه عباسی مدون کرد. او در این کتاب، ۲۰ گیاه جدید و مواد گیاهی را که دانشمندان یونانی نام برده بودند، می‌افزاید. از دیگر دانشمندان مهم عرصه گیاه‌شناختی دارویی، می‌باید از یوحنا بن ماسویه؛ پزشک و گیاه‌شناس ایرانی و یکی از آخرین استادان و پزشکان نامی دانشگاه جنیدی شاپور در سال ۲۴۳ هجری برابر با ۸۷۵ میلادی نام برد. کارهای علمی و کتاب «معرفی نامه داروهای گیاهی» این دانشمند و دیگر پزشکان هم عصر او مانند عیسی بن ماسه در سال ۲۵۷ هجری مطابق با ۸۸۸ میلادی و برخی دیگر کاملاً از بین رفته و نابود شدند. از اهمیت کارهای ارزشمند این دانشمندان همین بس، که پزشکان و دانشمندان بعد از آنها در اثر خود اشارتی بر کارهای رزنده آن‌ها را دارند و برخی از تألیفات خود از کارها و آثار این دانشمندان با اهمیت خاصی نام می‌برند از جمله این دانشمندان ابن بیطار است که در کتاب خود معروف به «الجامع لمفردات الادویه و التغذیه» از کارهای «یوحنا» که یکی از قدیمی‌ترین کارهای ارزشمند در ایران است و در آن بیش از ۲۹ رقم از گیاهان و مشتقات آنها و برخی از گیاهان معطر که ارقام جدیدی در آن زمان بوده‌اند و در آثار یونانی‌ها و پزشکان اسلامی دیده نمی‌شود، نام می‌برد. یکی از دانشمندان نامی ایران، محمد بن زکریای رازی است. این دانشمند بزرگ ایرانی (سال‌های ۲۵۰ تا ۳۱۳ هجری قمری) نه تنها در کارهای مربوط به گیاهان دارویی مطالعات عمیق داشته است، بلکه نخستین دانشمندی است که تمام کارهای فارماکولوژی و همه واژه‌هایی که تا آن زمان چه از دانشمندان غرب و چه اندیشمندان شرقی باقی مانده بود را مورد مطالعه و بحث قرار داد و دایرة المعارفی در درمان‌شناسی به نام کتاب «الحاوی فی الطب» و کتاب خلاصه پزشکی، به نام «المنصوری» و کتاب دیگری به نام «منافع لاغذیه و دفع مضارها» را نوشت این کتاب‌ها و بقیه آثار او، مخزن و مرجع مهم اطلاعات گیاه‌شناختی برای نسل‌های متمادی در شرق و غرب بوده است، آثار این دانشمند به زبان‌های دیگر، بویژه به زبان لاتینی نیز ترجمه شده و در کتابخانه‌های دانشگاه‌های غرب و حتی کتابخانه‌های کلیساهای معروف جهان باقی مانده است. محمد بن زکریای رازی حدود ۶۳۰ گیاه را که مصرف پزشکی و دارویی دارند در بخش بیست و یکم کتاب «الحاوی» ذکر می‌کند. علی بن عباس مجوسی ارجانی از دیگر دانشمندان عالیقدر ایرانی است، که پزشک مخصوص عضدالدوله پادشاه آل‌بویه بود. او در کتاب «کامل الصناعة الطیبه» خود را شاگرد ابوماهر موسی بن یوسف بن سیار مجوسی معرفی می‌کند. جالب‌ترین بحث این کتاب آن است که علی بن عباس در آن، از پزشکان یونانی مقلدان اسلامی آنها انتقاد کرده و به نظر او، بسیاری از نظایر فارماکولوژی و به ویژه نام گیاهانی که آن‌ها در کشورهای شرقی نامبرده‌اند قابل تشخیص و شناسایی نیست. او شیوه‌های مداوا را که خود، به کار می‌برده

است، در این کتاب شرح داده و از داروهای نام می‌برد که قبلاً مکرر به وسیله پزشکان پارسی و عراقی تجربه شده و به کار رفته است. او در این کتاب، بسیاری از داروهای ذکر شده به وسیله پزشکان یونان قدیمی را مردود می‌نماید. او می‌گوید پزشکان فارسی و عراقی، آن‌ها را مصرف نمی‌کنند. در کتاب و آثار مجوسی، حدود ۳۳۳ گیاه و مشتقات گیاهی دیده می‌شود که شرح مختصر آنها تقریباً همان شیوه شرح جالینوسی است. از ارزنده‌ترین آثار مجوسی، نوعی رده‌بندی گیاهان دارویی در کارهای او است که کار شناسایی این گیاهان را عملی و آسان می‌سازد. «کتاب النبات ابوحنیفه دینوری»، (۲۸۳ ه. ق) از جمله آثار ارزنده آن سال‌هاست. این کتاب دارای دو بخش یا دو قسمت متمایز است، بخش اول آن، واژه‌شناسی (ترمینولوژی) عربی در موضوعاتی است که کم و بیش با گیاهان ارتباط دارد. دینوری در این قسمت از کتاب برای هر یک انواع گیاهان، فصل‌هایی جداگانه تخصیص داده است. در قسمت دوم کتاب، او در کاربرد گیاهان، به ترمینولوژی عربی و نام‌های مترادف گیاهان توجهی خاص دارد. در قسمت اول و همچنین در فصل‌هایی از این کتاب در مورد قارچها و گیاهانی که در رنگرزی و عطرسازی به کار می‌روند و همچنین گیاهان دارای صمغ و گیاهان قابل استفاده در دباغی و گیاهانی که از الیاف آنها برای تهیه ریسمان، نساجی یا موارد دیگر در صنعت استفاده می‌کنند، نام می‌برد. فهرست الفبایی این کتاب، شامل یازده حرف یعنی از حرف «الف» تا حرف «ز» و شامل ۴۸۲ باب است که موضوع که ۴۴۰ باب آن مربوط به گیاهان و واژه‌های گیاهی است. بقیه باب‌های این کتاب به مترادف‌ها، منابع، موضوعات اصلی، اظهارنظرها و یادداشت‌های کوتاه مربوط می‌شود. ابومنصور موفق هروی (۳۰۷ هجری مطابق با ۹۸۰ میلادی) صاحب کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه» از دیگر دانشمندان هم عصر با مجوسی است. به ویژه کتاب او اولین اثر فارسی در معرفی مواد پزشکی و تغذیه به شمار می‌آید. او ۴۵۰ گیاه و مشتقات آن را در کتاب خود معرفی کرده است. هروی در تألیف این کتاب معتقد است، تمام کتاب‌های فارماکولوژی یونانی و اسلامی پیشینیان خود را همراه با کارهای برخی از پزشکان هندی به دقت مطالعه کرده است. به همین علت، کتاب او حاوی بسیاری از گیاهان دارویی با نام‌های هندی است که او، آن‌ها را به نام‌های فارسی، یا معرب نام می‌برد. مانند: اسامی فوفل، هل‌بویا، کبابه، قولنجان و زردچوبه و غیره. ابن‌سینا، دانشمند و پزشک نامدار ایرانی ۳۷ تا ۴۲۸ هجری مطابق با ۹۸۰-۱۰۳۷ میلادی که در غرب او را به نام «أویسینیا» می‌شناسند و پس از انقراض تمدن یونان او را بزرگترین دانشمند جهان و به اشتباه، عرب دانسته‌اند. (چون کتاب‌های او به عربی نوشته شده است) در جلد دوم کتاب «قانون فی‌الطب»، بیش از ۸۰۰ نمونه گیاه طبی و غذایی را نام می‌برد که از آن میان ۵۴۱ گیاه و مشتقات آنها دارای توصیف کاربردی و صفات ریخت‌شناختی هستند. او اختلاف شکل و صفات گیاهان مشابه یا نزدیک به هم را) برای اجتناب اشتباه آنها از یکدیگر) با توجه خاصی در کتاب قانون توضیح می‌دهد و در مورد چگونگی استفاده از مشتقات گیاهان دارویی و کاربرد آنها، با ترتیبی خاص، معین و نظام یافته به شرح و تفصیل آنها می‌پردازد. ابوریحان بیرونی (۳۶۲ تا ۴۴۰ هجری)، این دانشمند نامی هم عصر ابن‌سینا، مؤلف کتاب معروف «صیدنه فی‌الطب»

است. کتاب «صیدنه» در نوع خود کتابی جامع و کامل است و در میان تمامی کتاب‌ها و نوشته‌های دانشمندان و فرهنگ‌های دوره اسلامی به عنوان اثری بی نظیر ذکر شده است. بیرونی با اطلاعات وسیع که در شناخت گیاهان داشته است، با بهره‌گیری از کارهای مؤلفان بزرگ گذشته، به ویژه آشنایی با «ماتریا مدیکا» دیوسکوریدوس و دانشمندان هم‌عصر خود و با گلچین کردن و اخذ چکیده‌ای از آن‌ها و افزودن اطلاعات وسیع خود، کتاب «صیدنه» را توین و تألیف کرد. مواد پزشکی معرفی شده در «صیدنه» علاوه بر تمام مواد پزشکی موجود و شماخته شده قبل از او، حاوی بسیاری از مواد پزشکی دیگری است، که بیرونی خود بر آن افزوده است. در «صیدنه» به جز برخی مترادف‌ها و ارجاع‌ها حدود ۷۷۰ گیاه با مشتقات و صافیت درمانی شرح داده شده است. اهمیت دیگر و منحصر به فرد «صیدنه» فراوانی بی‌سابقه نام‌ها و اسامی معادل گیاهان است. بیرونی در «صیدنه» نه تنها نام‌های معادل زبان‌های سنتی (کلاسیک) زمان مانند یونانی، لاتینی، سریانی، عربی، ایرانی و ترکی را به کار برده است. بلکه نام‌های موسوم در نواحی مختلف را با همان لهجه‌های محلی رایج عصر خود (مانند لهجه‌های بلخی، بخارایی، گرگانی، خوارزمی، سیستانی، بخارستانی و زابلی)، ذکر کرده و نام‌های هندی و سغدی را نیز جمع‌آوری کرده است. منظور بیرونی از ذکر نام‌های محلی همراه با نام‌های سنتی رایج، شناخت بهتر گیاهان دارویی و جلوگیری از اشتباهات متداولی بود، که پیوسته از ترجمه نام‌های گیاهان از یک زبان به زبان دیگر مثلاً از سریانی به عربی، یا از یونانی به سریانی و عربی، از عربی به ایران و از ایران به زبان‌های دیگر پیش می‌آمد و مرتباً نیز در ترجمه‌ها تکرار می‌شد. اگر به افزایش ورود گیاهان دارویی جدید و داروهای اخذ شده از آنها در زمان بیرونی توجه کنیم، آن وقت به اهمیت و ارزش کار این دانشمند در ثبت نام‌های محلی گیاهان دارویی در «صیدنه» آگاه خواهیم شد. بیرونی در تنظیم اسامی گیاهان در کتاب «صیدنه» از کتاب‌های لغت و مترادفات گیاهان که امروزه مفقود شده بهره گرفته است (بن مراد، بحوث فی تاریخ الطب و الصيدله، ۲۵۵-۳۰۳؛ دفاع، اسهام علماء العرب و المسلمین فی الصيدله، ۱۶۰، ۲۳۹، ۳۲۵؛ موسی نیا، گیاه‌شناسی عمومی، ۱-۷/۸؛ ناظم العلوم، اصول علم گیاه‌شناسی، ۸-۹ میر حیدری، معارف گیاهی، ج ۱، مقدمه، ده - سیزده؛ شهروینی، دانشگاه گندی شاپور، ۱۴۷-۱۵۵؛ سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۴، ۱۶۰، ۱۸۳، ۲۷۶، ۲۳۹، ۳۲۵؛ نویهی، علم النبات عند العرب، ۱۲۶، ۱۶۶-۱۶۹؛ نجم آبادی، تاریخ طب ایران، ج ۱/۲۵۵-۲۷۸).

همانطور که اشاره شد تحقیقات دانشمندان مسلمان در گیاه‌شناسی بیشتر به مسائلی همچون طبقه‌بندی و فیزیولوژی گیاهان و پیدایش و شکل و توصیف اجزای مختلف آنها و ارتباط گیاهان با اوضاع و احوال اقلیمی دارویی و نی زخاوص نهانی آنها مربوط می‌شود. همچنین نویسندگان مسلمان به منظور فراگرفتن درس‌های اخلاقی و روحانی به مطالعه گیاهان توجه بسیار می‌کردند و نیز به مشاهده اشکال گوناگون آنها به مثابه آیات الهی نظر داشتند. این امر در نوشته‌هایی چون رسائل اخوان الصفا، ابوریحان بیرونی و بویژه در کتابا عجایب المخلوقات قزوینی کاملاً مشهود است. اهمیت گل‌ها و درختان در باغ‌های ایرانی و اسپانیایی، در اشعار فارسی و عربی،

و سایر هنرهای اسلام و حقیقت، در زندگی عمومی مسلمانان، از جنبه‌های علمی و دارویی گیاهان، تفکیک ناپذیر است (فرشاد، ج ۱، ص ۲۹۲؛ آرام، ص ۷۱).

چنانکه اشاره شد، یکی از تأثیرگذارترین بنیانگذاران یونانی سنت مصورنگاری گیاهشناسی در حوزه پزشکی دوره اسلامی، پزشک شهیر یونانی که البته تأثیر بسیار زیادی بر پزشکی دوره اسلامی داشته، دیوسکوریدس (پری اولیس یا تریکوس) است. وی بنابر قول اکثر مورخان ابتدا در مسقط الرأس خویش، عین زربه، و سپس نزد استادان حوزه علمی اسکندریه به تحصیل علوم و فنون گوناگون از جمله فلسفه و ادب یونانی و طب و معرفت خواص عقاقیر و نباتات طبی پرداخت سپس مدتی نیز برای تکمیل معلومات در آتن اقامت گزید و بعدها علاوه بر سیاحت بلاد آسیای صغیر و سوریه، در عهد امپراتوری نرون (حکومت: ۵۴ - ۶۸ م) همراه با قشون روم از قسمت عمده‌های از جزایر و ممالک جنوبی خاک اروپا دیدن کرد و از نزدیک به مطالعه و مشاهده و کسب معلومات و تجارب درباره خواص طبی انواع گیاهان و نباتات پرداخت. هر چند عده ای بعد از وی به تتبع و تحقیق در مورد گیاهان پرداختند، اما سهم بیشتر این کار از آن دیوسکوریدس عین زربی است که با تألیف کتاب *الحشائش*، تمام تجارب و معلومات شخصی خود و گذشتگان را در باب خواص طبی گلها و گیاهان نواحی مختلف، مرتب و منظم کرده و به این ترتیب آنها را از نابودی به دست حوادث روزگار مصون و محفوظ داشته است. اصل کتاب *الحشائش* به زبان یونانی است و مؤلف در آن بالغ بر ۶۰۰ گونه از نباتات و تعداد کثیری از پرندگان و حیوانات برّی و بحری را مفصلاً بررسی کرده و آن را به حسب موضوعات در پنج مقاله به این شرح، مرتب و مدون کرده است:

مقاله اول: در بیان افویه و ادویه خوشبو و ادهان و صمغها و انواع درختان.

مقاله دوم: در بیان حیوانات و حبوب و دانه‌های خوراکی.

مقاله سوم: در بیان عصارات و اصول نباتات و گیاهانی که خاصیت پادزهری دارند.

مقاله چهارم: در بیان گیاهان دارویی سرد و مسهل های گیاهی گرم.

مقاله پنجم: در بیان انواع اشربه و ادویه معدنی.

البته دو مقاله نیز در آخر دارد: یکی السموم، و دیگری الدواب که این دو مقاله به زعم بعضی مؤلفان همچون ابن ندیم (ص ۴۰۸) از موضوعات افزوده حنین یا حبیب بن اعسم است. متن یونانی این کتاب دوبار چاپ شده و به زبانهای لاتینی، فرانسوی، اسپانیایی و انگلیسی نیز ترجمه شده است.

کتاب *الحشائش* دیوسکوریدس چند بار در دوره اسلامی ترجمه شده که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در زمان متوکل (حکومت: ۲۳۲-۲۴۷ق) کتاب گیاهشناسی دیوسکوریدس را استفان بن باسیل از یونانی به عربی ترجمه کرد و چون استفان نام عربی پاره ای از گیاهان را نمی دانست، آن اسامی را به همان زبان یونانی در ترجمه نگاشت.

۲. ترجمه ابوزید حنین بن اسحاق (متوفی ۲۶۰ ق) که آن را برای بختیشوع بن جبرائیل ترجمه کرد.

۳. ترجمه بهنام بن موسی.
۴. ترجمه ابوسالم ملطی (قرن ۶ ق).
۵. ترجمه علی بن شریف حسینی (متوفی ۸۶۷ ق) به زبان فارسی.
۶. ترجمه غیاث الدین محمد رضوی (متوفی ۱۰۶۸ ق).
۷. ترجمه مهران بن منصور بن مهران.
- نسخه هایی از این کتاب در لیدن (ج ۳، ص ۲۲۷) و مادرید (ص ۱۲۵) و موزه بریتانیا (ص ۷۸۵) و بولونیا (BOL. 424) هست (بروکلمن ذیل ۱ : ۳۶۹) و نسخه ای از آن در ایاصوفیا بوده است به شماره ۲۷۰۲ و ۲۷۰۴ (ص ۲۲۱ دفتر فهرست) که اکنون در طویقاپوسرای است به شماره ۲۱۴۹ و ۲۱۹، آن را عبدالله پسر الفضل و دختر حمیدالله در رجب ۶۲۱ نوشته است، تصویرهای خوب آن را برداشته و پراکنده ساختند. و اکنون برخی از آنها در کتابخانه ها و موزه های اروپا و آمریکا نگهداری می شود (نقاشی ایرانی اسچوکیان ص ۶۷ و لوح ۳۳ آ و ۱۱۳۶).
- در فهرست عربی طویقپوسرای (ج ۳، ص ۸۰۰) از نسخه شماره ۲۱۲۷ احمد سوم نوشته ابو یوسف بهنام بن موسی بن یوسف موصلی در ۶۲۶ زمان ناصر الدین محمد ابوبی (۶۴۲-۶۵۸ ق) یاد می شود که آن را حسین بن ابراهیم بن حسن خورشید طبری ناتلی اصلاح کرده است. در فهرست فارسی آنجا (ص ۱۰۲) از مجموعه شماره ۲۱۴۷ احمد سوم یاد می شود، متن عربی آن در هفت مقاله ترجمه ابوزید حنین بن اسحاق از یونانی به سریانی و مهران بن منصور بن مهران از سریانی به عربی برای ملک دیار بکرالپ اینانج قتلغ بیک ابوالمظفر البی پسر تیمور تاش پسر ایل غازی پسر ارتق شهاب (۵۴۷ - ۵۷۵ ق) ترجمه شده و اهدا گردیده است (نک: نشریه، ج ۱۰، ص ۳۷۹-۳۸۱؛ و ج ۸، ص ۳۷-۳۹).
- اما نسخه حاضر،** با بیان این تفصیل هنوز بر ما مشخص نیست که نسخه حاضر آیا تحریری از کتاب دیسکوریدس است یا گزیده ای است از کتاب الجامع ابن بیطار به ترتیب تهجی و هر حرفی در یک باب و مصور. به هر حال با توجه به قراین صورت دوم (تلخیص الجامع) به قوت خود باقی است.
- تنها نسخه ای که تا به حال از کتاب النبات (گزیده الجامع ابن بیطار) سراغ دارم، نسخه دانشگاه تهران به شماره ۵۲۴۹ است که با وجود مراجعه بسیار موفق نشدم مسئول محترم کتابخانه دانشگاه را متقاعد کنم و تصویری رنگی از آن بگیرم!
- در این نسخه همچون نسخه دانشگاه این مشخصات به چشم می خورد: در ذیل «کراث شامی» و در کندی «قال الرشید» و گویا منظور از آن رشیدالدین ابوالمنصور بن ابی الفضل بن علی صوری (متوفی ۶۳۹ ه.ق.) است و کتاب او الادویه المفردة می باشد.
- در ذیل «مرقشیه» آمده: «قال صاحب المنهاج» و از آن کتاب نقل قول نموده که در کتاب الجامع ابن بیطار هم چنین است.
- همچنین در الجامع ابن بیطار (۷۴/۴) عباراتی از الرحله المشرقیة ابوالعباس الحافظ آمده که در این کتاب هم هست و او همان ابن الرومیه النباتی الاشبیلی احمد بن محمد بن مفرح

(۱۲۳۹م.) باید باشد که در ۶۱۳ ه.ق. به مشرق آمده و از اوست تفسیر اسماء الادویه المركبه من کتاب دیسقوریوس و مقاله فی ترکیب الادویه(نک: الطب العربی، ۱۹۰-۱۹۱؛ خزرچی ۸۱/۲ و ۲۱۶-۲۱۹) اما بعید است که این نسخه از ابوالعباس نباتی باشد(نک: فهرست دانشگاه ۴۱۷۸/۱۵).

شماره نسخه حاضر در کتابخانه پرنستون ۱۰۶۴ از مجموعه گارت می باشد(نک: فهرست گارت، ص ۳۳۳-۳۳۴).

از نظر تصویرشناسی گیاهان دارویی تصاویر نسخه حاضر دقیق است و یکی از آثار ارزنده در حوزه گیاهشناسی طب اسلامی به حساب می آید. امید است که انتشار این اثر بتواند انگیزه تحقیقات بعدی را در راستای گیاهشناسی دوره اسلامی موجب شود. این نسخه توسط نگارنده این سطور به صورت چاپ عکسی در مجمع ذخائر اسلامی در قم اخیراً به صورت چاپ عکسی رنگی (فاکسمیله) منتشر شده است.

منتخب تصاویر نسخه:

ولونه احمر اذا انضح كان صوا المراق فيطعم العطران ويجمع في وقت قطاف العنب **نوع آخر**
 ورد شبيه ورق السرد ولكن سوكه اكثر وهو طيب الرائحة وثمرته مسكية غصنا على غصن حوضا
 ويستعمل قوم اوراقه في الخور



هذا النوع من الخور
 وهو الذي يجمع في وقت قطاف العنب
 ولونه احمر اذا انضح كان صوا المراق
 فيطعم العطران ويجمع في وقت قطاف العنب
 ورد شبيه ورق السرد ولكن سوكه اكثر
 وهو طيب الرائحة وثمرته مسكية غصنا
 على غصن حوضا ويستعمل قوم اوراقه
 في الخور

ابريش هو شجيرة من الفواض القوية اجودها الحام **ابريس** هو خشب اسود وليس فيه طبعا
ابرقاس هو الفاسول الرومي هو نبات ينبت في سواحل البحر وفي مواضع رملية وهو يشبه
 يستعمل في وقت النار وله ورق اصفر شبيه ورق الزيتون واليخ فيها بها الورد شوك
 يا بلونه الى البياض من سقوق بعضه من بعض وزهره شبيه بزهر نبات قسوس كانها
 عناقيد ثمرة كدبعضها على بعض الاذن
 ووليد في لونه نقي من اطره الى البياض اصله
 واصلا لطيب الملوحة ومعه مر الطعم



الفاوانيس المزينة وكل الاورام
 الحارة والتهيج وعصارها مع الاسفنج للاكل وللحمية ايضا والاصفر والشمع وشحم النيس للمغزيب
 ايضا واذا تحس من باوقه ينع السعال المزمن واذا تغرغ بمطبوخها نفع اورام الحنجره وتنفع
 اوجاع الاذن

اذان الغار



البري برفا برف

فيه عي الدمد له فضبان كثيرة من الاصل واصد لون مائل اسفها الى الحمرة وهي تجود في بلاد
 صغرى لا زوردها
 اصصغرى انما غلر ولدا
 غلظت خراصيص وشعبه كثيرة وهذا النبات يشبه بسحو لو فند لسونة الالهة افل خشوة تهنه واصفوا اذان
 بجذات تروى من بلاد

الغارجر بري بنت شجر في الرمل



شجره الاغصان على الارض لها
 ورق صفار شبيه باذن الفارسياني
 لا ينادر من شيا **اذان الغارجر** احد الطوعان موبيا لم ورق كاذن الغار عليه زغب ايضا
 شوك دقيق عليه ايضا زغب ابيض اللون اذا قطعت يسيل منه اللعاب

اذان الارنب

اذان اذان
 اذان الغار
 في صورة ورق السوا



ادق

ارمينون هو حشيشة تشبه
اوراقها المفاسيومون

وقضبانها مربع كصف ذراع
مستديرة عند اعناقها
بذر مستقيم في البرية بزرمة
الالوان والاخر في بذر طويل
السود ايدقارون



حشيشة اوراقها كاوراق
الحصص والاعناق كالقرون
فيها بذرة تشبه البطرزورال
وهو م الطعم شربه يقوى المعدة

بزرمة مستقيمة في البرية
بزرمة مستقيمة في البرية
بزرمة مستقيمة في البرية
بزرمة مستقيمة في البرية

ويجعل في المعاجيب وقيل انه اذا سحق وغلط بعسل ومخل به منع الجبل وهو يشبه
والشعر في المعاجيب وقيل انه اذا سحق اتفوق له اوراق كاوراق الوصاين وله قضيب
مربع عريض حنق ذو حجون كثير ونمرة كثيرة كالكرسنه وثمران في ابار واحد واصول كثيرة
طوال غلاظ وطعمهم مر وبعد مساهم يسود ون ويتصلبون وينبت كثيرا
في الجبال



الارض

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي خلق لنا هذه النباتات
والتي نأكل منها ونشبع بها
وغيرها مما خلقنا له من نعمته العظيمة

منه سالي وروسه واحده لا تقسم الى
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون
ومنه برقي يقال له اوفيو سفوح الى يوم
الخير ويسمى ابيض من الثوم وهذا اللسان اعلي من
والاطام وله اوراق كالكمثون لكنهم اعظم وهو غشيت
الثوم وفي ظهرهم تقصص مع مرارة

وله قضبان مبعده عليها زبرالي
الى الخمره **ثوم الكرفي** ينبت كالكرات الكبار وانما يسمى كذلك لان مطعم الثوم والكرفي
فيه

ثوم الجبل الذي اصله واحد
لانا كان في اصل واحد **ثوم الجبل** هو الجبل العربي والنجيم ايضا معروفه نبات له اعضاء اذا
عند سحر في الارض وعلى طيور صلوه وورق طوال
حادة الاطراف منها ورق الصقر من القصب
وسائر الخواشي وقال الآخر اصل هذا النبات يوكمل
مادام طريا وهو صلوح الطعم وهذا يسمى سدكيا
ومنه صنفت بالاموسطن نبات وردة واعضانه
وعوده اكثر من ورق واعضانه وورق
اخوطيس له ورق شبيه بورق البلاب
ذره ايضا طب الرايك ثم صفار وعوده خمسة اوسنة

تؤخذ من ثوم الجبل ويؤخذ من ثوم
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون

الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون

الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون

الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون
الاجزاء الذي يسمى اللسان ابيض اللون



م

ومن نوع آخر لجن الحمار

يشبه الذي قبله لكنه اصفر منه
وله غزار جوانيته اذا اكلها
انسان وبصق في بعض
الهورم قتل واصليع الرثوفنا
والعورد ما اذا شرب منه شغال مزج حب الزرع واسهله

نوع اخر من جن الحمار

يقال له لوقا بسوس له اوراق
كاوراق اظن لكنها اطعم
وانما لظ واخضر وعرض
وله قضيب طويل خشن مرتفع

ذات حنوك كثيرة طول كل واحد ذراع وزهر صغير ارجواني واصله امر ونبت في الربا

الحنك خشن من سباني

وتنجد من بذره خيرا يوكل رونه مستطيل وبزره
ابيض ومنه برتق له روس الى العرض مائي وبذر اسود ويقال لهذا الصنف سفطس
ومن الناس من يسميه روس ومعناه السائل لانه يسيل منه رطوبة ومنه صنف ثالث
برس اصفر من هذه الصنفية واشد كراهته وله روس مستطيل **خشن مشهور** هو
يسقط زهره برحاي ونبت في الاضراس محروثة في الربيع وله ورق شبيه بورتق يات اربعا وان البقل الرسمى
اذا جرد من شرف لانه طويل واشد قوته
وله ساق شبيه بجوز قايه خشن طولها
كوس ذراع اصفر من روس شفاقي
النعان وثمره حمر وصل مستطيل

خشن مرون وهو نبات له ورق ابيض

لون الى البياض في غلظ الطنصر من الطعام
وهذا اظن ان هذا هو اللبنة
وهي تسمى في بعض
الجزائر والاندلس
وهي تسمى في بعض
الجزائر والاندلس
وهي تسمى في بعض
الجزائر والاندلس

اوراق الغنق بيض
اوراق الغنق بيض

وهذا هو النوع
الاسود الذي
يقال له لوقا
بسوس له اوراق
كاوراق اظن
لكنها اطعم
وانما لظ
واخضر وعرض
وله قضيب
طويل خشن
مرتفع

اذ انظر على الراس
بسته والارواح
الارواح يكون
طوله يروي
خضاد الاورام
الحارة والحرقة
ومطبوخ الارواح
بالعسل
تصبه الزرع
واذ جعلها المطبوخ
مع سائلها وتكون
تصبه في ذلك
المسحوق بالزهر
الطيب وهو اللبنة
وهو الذي يسمونه
اللبنة في بعض
الجزائر والاندلس
وهو الذي يسمونه
اللبنة في بعض
الجزائر والاندلس

وهذا هو النوع
الاسود الذي
يقال له لوقا
بسوس له اوراق
كاوراق اظن
لكنها اطعم
وانما لظ
واخضر وعرض
وله قضيب
طويل خشن
مرتفع

فلو كان هو البوصي وهو جنس ابيض واسود والابيض منه ذكر ومنه اشجار اوراق
 الانيث كاوراق الكرنيكها عرض وبيض وعلوه ذراع او اكثر وزهر ابيض مائل الى
 الصفرة وبزره اسود واصله طويل حريف غليظ كاصبع وينبت في الكروم النوع
 الاخر المذكور طويل ابيض الا اوراقه ذوقه ضيق لطيف والنوع الاسود يشبه الابيض
 لكنه ارض واوراقه اسود ومنه نوع آخر ريمه فضبان عاليه شجرة اوراقه تشبه اليفساقين
 وزهره اصفر ذهبي ومنه جنس افرودونوعان وهما ذوراه الاوراق ويوجد منه جنس آخر
 غليظ دهن يستعمل عوض مثل السرج واصول النوعان الاولان فيها قصبين



فقوس

بحري منه عريض طويل ومجعد وينبت في قريظ البحر والينشف ويحارر عدة قوته الطيبه مقبضه
 ضد الفترس او رام الحار يوشم وفي رطبه قبل نباتها وقال يساندرو والنوع الاخر لا يمتد في الارض
 وقوة الجمع مقبضه ضد الفترس
 واورام الحارون وتستهل
 وهي يصلح قبل جفافها وتكون نازحه
 نوع الاخر ينقع لتهش الطيات ذوات السم



